

OCTOBER

۱۲۰

اکتبر

سردبیر: عبدالله شریفی

۲۹ آذر ۱۳۸۵ ۲۰ دسامبر ۲۰۰۶

تقسیم بندی جنبش دانشجویی به کردی و ایرانی مردود است!



مظفر محمدی

این اولین بار نیست که تحصیلکردگان ناراضی کرد تلاش میکنند که جنبشهای اجتماعی جوانان، زنان، روشنفکران و حتی کارگران در کردستان را با پسوند کردی تعریف کنند و لباس ناسیونالیستی بپوشانند.

تعدادی از این روشنفکران گفته و میگویند که گویا زنان کرد اول خودمختاری و یا فدرالیسم میخواهند بعد حقوق خود را انگار بیحقوقی زن در کردستان با

صفحه ۳

دانشجویی، شعار اینها نیست، اینها شعارهای "بیگانه" و "غیرکردانه" اند. در خاتمه هم خطاب به دانشجویان چپ نوشتم که کار آنها نمیدانم از اینخواهی در این جنبش است و باید جنبید. دست شان هم درد نکند که توانستند به داد دانشگاه آزاد کردستان برسند و پرچم آزادی و برابری را به اهتزاز در آورند. خطاب من امروز مستقیماً خطاب به دانشجویان ناسیونالیست است.

عزیزان،

شمار عقیده و ایندولوژی و دین تان ناسیونالیست هستید، در حالیکه در زندگی واقعی خود تره برای ارزشهای ناسیونالیستی و خیلی کردی خرد نمیکند. نه فقط شما که اکثریت قریب به اتفاق جوانان

جنبش دانشجویی در کردستان چرا خواب است؟

بخش دوم



محمد فتاحی

m.fatahi@gmail.com

در کنار شانزده نفر در شهرهای عمده ایران، این یکی سرگیجه شکست عمو بوش و وضع بحرانی سازمانهای ناسیونالیست کرد را دارد. آزادی و برابری به عنوان شعار اصلی تظاهراتهای امسال

در بخش اول این نوشته در مورد جنبش دانشجویی در کردستان نوشتم که این جنبش قرص هواداری از بوش و ناسیونالیسم کرد قدرت داده است. به همین دلیل

بیانیه تجمع دانشجویان دانشگاه آزاد سنندج 23 آذرماه 1385

خارجی، بلکه با اصرار قاطعانه و اتکا به نیرو و اراده آگاهانه خود به شرح زیر اعلام می داریم:

- 1- جامعه ای آزاد و برابر و بدون هرگونه تبعیض قومی، نژادی، طبقاتی و جنسی
- 2- پافشاری به حق بیبیهی آزادی بیان، اندیشه و مطبوعات
- 3- آزادی فعالیت تشکلهای و نشریات مستقل دانشجویی مصون از هر گونه تیغ سانسور و سرکوب
- 4- حمایت از دانشجویان ستاره دار و خواستار لغو احکام صادر شده برای آنها
- 5- خواستار آزادی بی قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی
- 6- محکوم کردن قتل دانشجویی دانشگاه سبزوار و محاکمه عاملان آن
- 7- محکوم کردن اخراج و بازداشت فعالین کارگری
- 8- محکوم کردن و لغو احکام صادره برای فعالین دانشجویی و حمایت از آنان

16 آذر فرا رسید. امسال در حالی این روز را گرامی می داریم که سرکوب و استبداد به تمامی قد علم کرده و در برابر تمام خواست های انسانی جامعه قرار گرفته است. امروز بار دیگر شاهد هجوم سرکوبها و دستگیری ها که با تفسیر غلط برخی از مسئولین نا آگاه به وقایع امروز می باشیم، که همچنان در گذشته نیز این امر معمول بوده است، شاهد اعتراضات گسترده ی فریادهای همیشه زنده ی دانشجویان هستیم که هیچ گاه از مبارزه در راه آزادی و برابری باز نخواهد ایستاد.

امروز دانشگاه زنده است و در تاریخ مبارزاتی خود به نقطه عطف تعیین کننده ای رسیده است. دیگر زمان آن رسیده است که سرکوب گران حقوق بشرباید به این واقعیت پی ببرند که فریادهای در گلو خفته این قشر بیدار جامعه هیچ گاه خفه نخواهد شد و همواره برای جامعه ای آزاد و برابر مبارزه می کند. ما نیز با نام و تشکل دانشجویی هآوری دانشگاه آزاد سنندج خواسته های خود را نه از طریق متوسل شدن به درگاه مراجع قدرت داخلی و

ممکن کرد و توضیح می دهند، شکست و بین بست سیاست و استراتژیک بوش و دولت امریکا در عراق و خاورمیانه است. این روندی است که آخرین میخ را بر جبهه بحران زده حزب دموکرات وارد کرد و آن را به چنین حال روزی انداخت. این سیاست، یعنی نزدیکی به امریکا و قبول سیاست جنگی و تجاوزکارانه این کشور در خاورمیانه که عواقب زیانبار و غیر انسانی آن در عراق همه شاهدش هستیم در کنگرسیزده این حزب نطفه بست و شکل گرفت. که بعداً به آن خواهم پرداخت. این سیاست امروز در نتیجه بین بست سیاست امریکا در منطقه به شکست انجامید و امیانشان برای رسیدن به نان و نوائی در سایه قدرتی نظامی امریکا دارد بر باد می رود.

تنها حزب دمکرات نیست که به چنین وضعی دچار شده است. تمام احزاب و سازمانهای ناسیونالیست ایرانی و قومی که طی دو سه سال گذشته پشت درهای پنتاگون صف کشیده بودند و امید و آینده خود را به دخالت امریکا در اوضاع ایران و تغییر رژیم از این طریق گره زده بودند در نتیجه شکست این سیاست دچار بحران و بی افقی شده

صفحه ۴

امیدهای بر باد رفته

انشعاب در حزب دمکرات و بحران ناسیونالیست!



سعید یگانه

به فعالیت خود ادامه می «آرارات» دهد. که البته این نوع توجیهات در احزاب ناسیونالیست و بخصوص در حزب دمکرات بعد از چندین بحران و جدائی در طول سالهای گذشته تازگی ندارد. اگر غیر از این بود تعجب آور به نظر می رسید. اگر حزب دمکرات را یک حزب سیاسی فرض بگیریم، شاخصههایی همچون اختلافات داخلی، جنگ قدرت و خیانت به خون شهیدان خلق کردبه هیچ وجه سیاسی نیستند و نمی توانند دلایل جدائی و انشعاب در حزب دمکرات را توضیح دهند. آن روند و تحول اصلی که بحران و انشعاب در حزب دمکرات را

بحران و کشمکش در حزب دمکرات کردستان ایران سر انجام به جدائی و چند شقه شدن این حزب منجر شد. هر دو جناح اصلی این حزب اگر از شایعات و دلایل غیر مستند در خصوص این انشعاب پرهیز میکنند در بیانیه های خود علت این انشعاب را مسائل داخلی عنوان کرده اند. جناح مسلط و باقیمانده در حزب، جناح مقابل را به عدم رعایت موازین حزبی و عبور از خط قرمز تشکیلاتی متهم کرده است و آن یکی جناح دیگر را به انحصار طلبی، عدم دموکراسی و میدان ندان به مخالفین متهم می کند. تشکیلات شمال کردستان ان نیز بدون هیچ توضیحی اعلام کرده که از این به بعد با نام حزب دموکرات

آزادی، برابری، حکومت کارگری!



پشیزی ارزش برای ارزشها و فرهنگ ملی و کردی قابل نیستند. به من بگوئید اکثر شما رفتن به کلاس زبان انگلیسی و فرانسوی را بر کلاس های زبان کردی ترجیح نمیدهید؟ اکثر شما آهنگ و موزیک و خواننده غربی را بر نوع کردی اش ترجیح نمیدهید؟ اکثر شما اگر دست خونتان باشد، برای یک لحظه هم ناموس پرستی ناسیونالیسم را در عمل می پذیرید؟ غیر از این است اگر دست شما باشد، و اگر ترس ناموس و ناموس پرستی تهدیدتان نکنند، با دوست پسر و دوست دخترتان تا دلتان میخورد می سکشید؟ چند درصد شما فرهنگ زندگی ملا مصطفی بارزانی قهرمان ملی کرد را در زندگی واقعی شباهت روزی خود دارید؟ چند درصد شما "کوپاتول" و "جامانه" و "کولوانه" و "شه ده" و... را به لباس های مثل خیلی "غیر کردی" و "بیگانه" ترجیح می دهید؟ چند درصد شما فرهنگ "زن به زن" (معامله زن با زن) که خیلی هم "کردی" است را مورد دفاع میدانید؟ چند درصد شما تبعیض بین زن و مرد را خواهید؟ چند درصد شما قرآن خوانی و دینداری ناسیونالیسم کرد را می پسندید؟ چند درصد شما "شورباو لپه" و "شورباو هیلکه" و "دوبنه" ی خیلی "کردی" را به پیتزا و جوجه کباب "غیر کردی" ترجیح می دهید؟ در شهرتان پیش دکتری میروید که بر تابلویش نوشته فارغ التحصیل اربیل پایتخت کردستان عراق است، یا پاریس و لندن غیر کردی؟ خود شما به حماقت ناسیونالیسم ایرانی که خاک ایران را پرهنز و مرزش را پرگهر میدانند میخندید. اگر چنین است، چرا تقدس خاک کردستان به همان اندازه جاهلانه و احمقانه نیست؟ اگر کسی از میان دانشجویان برخیزد و بگوید زبان فارسی احمدی نژاد و رفسنجانی و خامنه ای مایه افتخار ما تهرانیهاست، همه شما به حماقتش میخندید. نه فقط این، حتی به سلامت روحی و روانی اش شک میکنید،

چون میدانید مردمان تهرانی فارسی زبان اعتراض هر روزهای علیه اینها دارند. در اینصورت میتوانی به من توضیح دهید که چرا زبان کردی مسعود بارزانی و جلال طالبانی مایه افتخار شماها و معجون اتحاد شما با آنهاست؟ اگر کسی در تهران به دلیل هم زبان بودن با احمدی نژاد با او احساس همسرنوشتی کند، همه و منجمله شما به حماقت و جهالتش می خندید. اگر چنین است، به احساس نزدیکی و علاقه خود به طالبانی و بارزانی چه نامی میگذارید؟ گروهی از میان شما عکس ساختمان پارلمان کردی در اربیل (هه ولیر) را با کمال افتخار برایم میل کرده بود. آیا میدانید از دانشجویان اربیلی هم سن و سال شما اگر احدی جرئت کند به دولت بارزانی از گل کمتر بگوید جوابش زندان و شکنجه و تحقیر و توبه است؟ هیچ خبر دارید کردهای عراقی مقیم خارج کشور که قبلا انتقاداتی به بارزانی داشته اند، در صورت برگشت با خطر ناپدید شدن روبرو هستند؟ شنیده اید مردم آنجا در گرمای تابستان آب ندارند، در سرمای زمستان هم از گرانی سرسام آور سوخت مینانند و اعتراض شان هم با سرکوب جواب میگردد؟ خبر دارید مردمان باقیمانده از حلبچه سال گذشته علیه دولت "خیلی کردی" و "خودی" تظاهرات کردند، و آب و برق مطالبه کردند و جواب شان گلوله "کردی" بود؟ خبر دارید چند دانشجوی کشته و زخمی هم سن و سال شما در میان به خون خفتگان آن تظاهرات بودند؟ سلیمانیه سفر کرده اید ببینید مردمان خیلی معمولی با چه زبانی از "دولت کردی" نام می برند؟

سر شما کلاه "کردی" رفته است، عزیزانم به شما میگویند "کرد" یک ملت است، با یک تاریخ و یک فرهنگ و یک سرنوشت. این ادعای ایندولوژیک به ایمان شما تبدیل شده است، بدون اینکه ذره ای منافع شما را

نمایندگی کند، و بدون اینکه ذره ای حقیقت در آن یافت شود. همین ایندولوژی به شما سنتهایی را قبولانده است، که در زندگی واقعی نمیتواند از آن شما جوانان باشد. دقت کنید، آنها که از "ناموس کرد" تاجی برای افتخار شما، و تعصبی برای جنایت توسط مردمان اسیر فقر مادی و فرهنگی ساخته اند، خود بی ناموس ترین های روزگارند. اینها که شما را از دوستی و سکس و یک رابطه رلکس و آزاد با دوست پسر و دخترتان نهی میکنند، اگر بتوانند چنداناً چنداناً زن می خردند، هنوز کافی نیست، به کارگران سکس هم مراجعه میکنند. آنها که میخواهند شما و مردمان زحمتکش را با "شورباو لپه" کردی به قناعت برسانند، پذیرائی از خود با این غذای "خیلی کردی" را تو همین به شخصیت خود میدانند. آنها که خواندن زبان کردی را مدح و ثنا و از واجبات شما میدانند، به ثبت نام بچه های خود در بهترین کلاسهای انگلیسی و فرانسوی پوز میدهند. آنها که تقدس لباس کردی را پرچم سیاسی امثال شما میکنند، بهترین لباس های "غیر کردی" به تن بچه هایشان می پوشانند و مردمان زحمتکش در لباس کردی را با حقارت تمام "دهاتی"، "گرامنج"، "گونده بی" و... مینامند. آن تاجر و سرمایه داری که میفرماید "کرد" ملتی با منفعت مشترک است، بر سر مطالبه اضافه دستمزد کارگر "کرد" با او میجنگد و اگر لازم شد، برای سرکوبش از پاسدار "غیر کرد" کمک "برادرانه" میگیرد. آنها که تقدس "خاک کرد" را از شما مطالبه میکنند، تا این لحظه بارها آنرا به ترکیه و جمهوری اسلامی و صدام و سوریه و هر کس مشتری بوده، فروخته اند، بارها راهنمای سربازان "بیگانه" به این خاک بوده اند. آنها که شما را با مردمان همدرد از نوع خود به بهانه تفاوت در زبان، به عنوان بیگانه، به خصومت و دشمنی فرامیخوانند، خود نه در دوستی، که در نوکری به "بیگانه گان" شهرت جهانی

دارند. روزی سرباز استالین اند، روزی فدایی بوش اند، روزی پیشقراولان ارتش ترک اند، روزی متحد ناسیونالیسم عرب سوریه و عراق، و فردا اخوی اسلام سیاسی ایران اند....

کلاه "دولت کردی" و منفعت مشترک "ملت کرد" سرتان نرود عزیزانم. شما قبل از اینکه کرد و لر و ترک و عرب و فارس باشید، انسانید. و انسان صرف نظر از اینکه زبان و دین و رنگ و فرهنگ و جنسیت و ملیت او چیست، انسان است. و انسان شایسته حقوق برابر و بدون تبعیض است. جنبش انسان برابری طلب و آزادیخواه ملیت و مرز و زبان ندارد. آزادی و برابری جنبش کردی نیست، ایرانی هم نیست، عربی و ترکی و انگلیسی و آمریکایی هم نیست. این جنبش جنبش انسان برای راهی از هر قیوبند طبقاتی، ملی، قومی، جنسی و فرهنگی در هر گوشه جهان است. این جنبش هیچ قدوسیت ملی، قومی، میهنی، مذهبی، جنسی و نژادی ندارد. تنها امر مقدس در این جنبش حرمت، کرامت و زندگی و خوشبختی و سعادت انسان است. در این جنبش به جز انسان نه خاک مقدس است، نه ملیت و جنسیت و دین و نژاد.

جنبش دانشجویی در کردستان تنها زمانی میتواند به دریای این جنبش راهی انسان ببیند که بند ناف خود از جنبش ملی و قومی و ناسیونالیستی را قطع کند. برای فرد جوان، این کار حتی شرط راهی خود خوش از دست ستن دست و پاگیر و خرافات کهنه آباء و اجدادی دورانهای جهالت بشر هم هست.... ادامه دارد.

مرکز خبری کمیته کردستان حزب حکمتیست

دستگیری یک خبرنگار در سندهج بوسیه نیروهای اطلاعات رژیم

آکو کردنسب یکی از خبرنگاران که از تجمع دانشجویان در دانشگاه آزاد سندهج خبر تهیه کرده بود روز پنجشنبه ۲۳ آذر ماه بوسیه نیروهای اطلاعات دستگیر شد و تا در یافت این خبر، هیچ اطلاعی از او در دست نیست. به هنگام تجمع دانشجویان در دانشگاه آزاد سندهج در ۲۲ آذر در برابر خبرنگاران که از این تجمع خبر و رپرتاژ تهیه میکردند و با دانشجویان مصاحبه انجام میدادند گله اطلاعاتی ها و بازجو های اطلاعات هم حضور داشتند.

آکو کردنسب چند ماه قبل نیز در جریان تهیه خبر از اعتصاب کارگران پرریس در سندهج دستگیر شد.

خبرنگاران شرافتمند که واقعیت های زندگی و مبارزه مردم را در برابر جهنم جمهوری اسلامی بیان میکنند همواره مورد تعقیب و آزار رژیم اسلامی و نیروهای امنیتی مزدور بوده اند. آنها را نباید تنها گذاشت. آکو کردنسب باید بدون قید و شرط آزاد شود.

۲۵ آذر ۸۵

۱۶ دسامبر ۰۶

اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است

انشعاب حزب دموکرات... ص ۱

اند. جریانات پرو غرب از این شکست بی نصیب نبودند و مردمی که به دنباله روی از آنها و از سر توم برای خلاصی از وضع موجود به آمریکا پناه برده بودند، دچار ناامیدی شده اند. سازمان زحمتکشان که با این سناریو و با کمک اتحادیه میهنی سرهم بندی شده بود جان سالم بدر نبرد و کنگره بحرانی را از سرگزراوندن و حتی نتوانستند کمیته مرکزی خود را انتخاب کنند. ناروشنی و بی افقی ناشی از شکست و بن بست استراتژی آمریکا در عراق و منطقه احزاب حکم در کردستان عراق را نیز بشدت نگران کرده است. بعد از شکست انتخاباتی بوش و استغای رامسفلد وزیر دفاع آمریکا و قبول غیر رسمی این شکست از جانب دولت در یک بلزینی «بیکر و هاملین» آمریکا، مجدد در رابطه با استراتژی آمریکا در عراق سیاست تا کنونی این دولت را زیر سوال برده و آینده کردستان عراق را با نا روشنی مواجه کرده است. که مورد اعتراض سران احزاب ناسیونالیست در کردستان عراق قرار گرفته است. مسعود بارزانی رئیس حکومت کردستان از سر نگرانی طی تملس تلفنی با بوش به این سیاست اعتراض کرده و بوش به او اطمینان داده که برای برقراری یک حکومت نمو کراتیک و فدرال در عراق تمام کوشش خود برای اطلاع از «را به کار خواهد گرفت.

این خبر به سایت حزب دموکرات مراجعه «کنید»

کنگره سیزده حزب دموکرات و چرخش رسمی به طرف آمریکا چرخش آشکار حزب دموکرات به دنباله روی و تأیید سیاست آمریکا در منطقه در کنگره سیزده این حزب اتفاق افتاد. دست خردمختاری برای «کشیدن از شعار هویتی و شیفت «کردستان و دموکراسی برای ایران کردن به فدرالیسم بر اساس منافع آمریکا و نیازهای روز، حزب دموکرات را تماما به یک حزب قوم پرست تبدیل کرد و بر سیاست تجاوزکارانه آمریکا در عراق مهر تأیید گذاشت. مصوبات رسمی این حزب در کنگره سیزده چنین می گوید. در پیشگفتار برنامه و اساسنامه مصوب این کنگره در پاراگراف چهار بند 3 آمده است. پیروزی مردم عراق در امر بنیانگذاری در نتیجه «کشوری آزاد و دموکرات در آینده بر جوامع کشورهای «حمله آمریکا به عراق همسایه تأثیرگذار خواهد بود. خلقهای بیزار بخوان «از نظامهای ارتجاعی و دیکتاتوری چشم انتظار فرصتی «مردم کردستان ایران هستند تا برای کسب آزادی و دموکراسی و در سایه «بست آوردن حقوق ملی خود علیه «حمله نظامی آمریکا همانند عراق رژیمهای ضد خلقی قاطعانه بیا خیزند. هم اینک مبارزه رهایی بخش ملت کرد یا به مرحله سرنوشت سازی گذاشته است. در این میان حقوق سیاسی خلق کرد در عراق

بر مبنای فدرالیسم جغرافیایی - ملی در قانون اداری دو لت برای مرحله انتقالی به رسمیت شناخته شده است. استقرار این شیوه از فدرالیسم برای حل مساله کردها در بخش منظور کردستان «دیگری از کردستان نیز الگوی مناسبی خواهد بود. «ایران جملات داخل پرانتز از من است و بعد از این کنگره است که حزب دموکرات تماما به آمریکا روی می آورد. سران این حزب در کریپورهای پنتاگون سر در می آورند و موسسه انترپرایز برای مشورت با سران احزاب قوم پرست و عشایر از جمله حزب دموکرات بر سر فدرالیسم به مشورت می نشیند. حزب دموکرات با این سیاست عملا از حمله آمریکا به ایران و تکرار سناریویی به مراتب وحشتناکتر از عراق لیبیک می گوید و با آرزوی بست آوردن موقعیتی همانند احزاب ناسیونالیست در کردستان عراق، در فردای حمله آمریکا به ایران، این حزب را عملا در کنار سیاستهای تجاوزکارانه آمریکا و به ویران کشیدن جامعه چند میلیونی عراق گذاشته است. همچنانکه اشاره کردم حزب دموکرات و ناسیونالیسم کرد بارها با بحران و انشعاب روبرو شده اند و هر بار با اتکا به سنت و فرهنگ و توم موجود در جامعه نسبت به و شکافهای «احزاب محبوب ملت کرد» این دول منطقه خود را بطور موقت هم شده از بحران نجات داده اند.

آنچه که مردم کردستان ایران باید در این تحولات از آن آگاه شوند، این است که حزب دموکرات در نتیجه شکست و بن بست استراتژی آمریکا در عراق و خلومیانه و شکست سیاست این حزب در موازی سیاستهای آمریکا به بحران و انشعاب دچار شد، و درسی که باید از آن آموخت این است، که نباید به این احزاب اعتماد کرد. اینها آمده اند بنا به منفعت روز و برای رسیدن به اهداف خود از بالای سر مردم و بنام آنها دست دوستی به ارتجاعی ترین دول منطقه دراز کنند. نه خودمختاری و نه فدرالیسم، «نقشه از هم پاشاندن جامعه ایران» که در نتیجه دخالت آمریکا این احزاب برای آن خواب می بینند. راه حل بیرون رفت مردم از وضعیت فلاکتبار کنونی نیست و نباید به آن تن داد.

حالا که سیاست و استراتژی آمریکا در عراق به بن بست رسیده و احتمال حمله آمریکا به ایران لا اقل در کوتاه مدت کاهش یافته است. احزاب ناسیونالیست و قوم پرست دچار بحران و سردرگمی شده اند. فرجه ای ایجاد شده که مردم در مواضعشان نسبت به این احزاب تجدید نظر کنند. اگر تومی است کنار بگذارند و در کنار بقیه مردم ایران صف خود را متحد کنند و برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و بر پائی جامعه ای آزاد و برابر تلاش کنند.

جنبش دانشجویی از ص ۱

بیحقوقی زنان در سراسر ایران متفاوت است. گویا آپارتاید جنسی، حجاب اجباری و بیحقوقی کامل زن و مرد در جامعه و خانواده و تحمیل قوانین پوسیده شرعی به نصف انسانهای جامعه، مساله دوم و فرعی است و لغو آن به بعد از کسب خودمختاری و یا فدرالیسم احاله میشود. امروز هم چیزی به نام جنبش دانشجویی کردی اختراع میشود که گویا دارای شعبات، خودمختاری طلبی، سوسیال دموکراسی، کردستان بزرگ طلبی و از این قبیل است... روشنفکران ناراضی کرد که تا دیروز مجیزگوی نو خردادیها و اخیرا هم خواب قدرت گیری از طریق دخالت و حمله آمریکا را میدیدند، امروز هویت خود را از طریق باز تعریف من در آوردی جنبش زنان کردی و جنبش دانشجویی کردی جستجو میکنند و از ویژگیهای جنبش دانشجویی کردی و تفاوتهاش با جنبش دانشجویی ایرانی حرف میزنند.

پیدا میکند. ما منکر وجود جنبش ناسیونالیستی در کردستان نیستیم این جنبش حزب خود و سنتهای اجتماعی خود را دارد. پایه اجتماعی این جنبش فراتر از بورژوازی کرد، بلکه بخشی از توده های مردم را نیز در بر میگیرد. اینکه ناسیونالیسم کرد در میان جوانان و روشنفکران و یا زنان طرفدارانی دارد به این معنی نیست که جنبشهای اجتماعی علیه استبداد و بیحقوقی و آپارتاید و برای آزادی و برابری موجود در کردستان، بنابراین کردی هستند و پرچم قومی بر خواستها و مبارزاتشان است. جنبشهای اجتماعی در کردستان با اول مه ها و ۸ مارس ها و فستیوال دم برفی ها و با اعصاب کارگری و تحریکات اجتماعی دیگر شناخته میشوند. ابراز وجود دانشجویان دانشگاه آزاد سنندج به مناسبت ۱۶ آذر امسال هم گوشه ای دیگر از واقعیت یک جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی عاری از پرچم قومی بود. بند اول بیانیه تجمع دانشجویان دانشگاه آزاد سنندج خواستار جامعه ای آزاد و برابر و بدون هر گونه تبعیض قومی، نژادی، طبقاتی و جنسی است. وجود روشنفکران ناراضی کرد در دانشگاهها که بعضا در نهادهایی با پرچم قومی و کردی متشکل هم هستند، نمیتواند

مبنای تئوری کشف "جنبش دانشجویی کردی" باشد. این نهادهای دانشجویی اگر در قالب قومپرستی و به هر بهانه ای ابراز وجود کنند جزئی از جنبش ناسیونالیستی کرد هستند و آب به آسیاب احزاب سیاسی این گرایش میریزند. نام جنبش دانشجویی گذاشتن بر این تحریکات، لوث کردن جنبش آزادیخواهی دانشجویی است. جنبشهای اجتماعی از جمله جنبش دانشجویی را بر اساس ملیت و زبان و مذهب و فرهنگ شرکت کنندگانش نمی سنجد بلکه ملاک خواستههایی است که این جنبش دارد و پرچمی است که بلند میکند. امروزه جنبش دانشجویی در سراسر ایران با خواست آزادی و برابری و آزادیهای فردی و اجتماعی از جمله آزادی بیان، خاتمه دادن به دخالت پلیسی در دانشگاهها، حمایت از طبقه کارگر و برابری زن و مرد ... شناخته میشود. خارج از این چارچوب جنبشی به نام جنبش دانشجویی قومی، بی مسمی و بی معنی است. اولین بار نیست که روشنفکران ناسیونالیست کرد تلاش میکنند پرچم کردستان بزرگ و یا خودمختاری و فدرالیسم را به میان تحریکات و تجمع دانشجویی ببرند، اما پژواک این صداها از دیوار محافل ناسیونالیستی خوششان فراتر نرفته و در جنبش دانشجویی

طرفدار و با عطف توجهی پیدا نکرده است. اگر امروز یا فردا پدیده دیگری به نام جنبش دانشجویی ترکی ویا عربی و لری و غیره علم شود باز به همان اندازه به جنبش آزادیخواهی دانشجویی مربوط خواهد شد که چیزی به نام جنبش دانشجویی کردی مربوط است.

وقتی خواست آزادی و برابری و لغو آپارتاید و برابری زن و مرد و آزادی تشکلهای کارگری مطرح میشوند و به پرچم جنبش دانشجویی تبدیل میگردند، دیگر در میان فعالین این جنبش کسی برای تحریکات قومپرستانه و تفرقه افکنانه تره خرد نمیکند. این واقعیت را جمعیت بزرگ و با شکوه دانشجویی در دانشگاه تهران و دیگر شهرهای ایران و از جمله دانشگاه آزاد سنندج و متعاقبا امیر کبیر (پلی تکنیک)، به اثبات رسانده است.

مظفر محمدی- ۲۷ آذر ۸۵ (۱۸ دسامبر ۲۰۰۶)

نه هویت قومی، نه هویت مذهبی، زنده باد هویت انسانی!

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

مرگ بر جمهوری اسلامی!

مرکز خبری کمیته کردستان حزب حکمتیست

تجمع اعتراضی با شعار آزادی و برابری، در دانشگاه آزاد سنندج به مناسبت ۱۶

شعار زنده باد آزادی و برابری برای همه جامعه، برای رهایی از سرکوب و استبداد، برای آزادی و برابری همه شهروندان، و برای رهایی از بند اسارت قومی، ملی و مذهبی آن رشته انسانی و آزادیخواهانه بود که همه این اعتراضات را به بستر انسانی و انقلابی اش وصل کرد.

زنده باد جنبش چپ و رادیکال دانشجویی
زنده باد آزادی و برابری

با استقبال گسترده دانشجویان و کف زدنهای ممتد نسبت به هر بند آن همراه بود. (بیانیه ضمیمه است)

دانشجویان پس از ۱ ساعت و با خواست خود و پا فشاری در رسیدن به مطالباتشان به تحصن پایان دادند مبارزه دانشجویان دانشگاه آزاد سنندج بمناسبت ۱۶ اذر امسال و در دستیابی به خواستههای آزادیخواهانه خود بیش از پیش به حرکت سراسری مرتبط بود که چند روز قبل از آن و در ۱۵ اذر در دانشگاه های تهران، مازندران، تبریز، اصفهان و مشهد در جریان بود.

نیروهای حراست و بسیج دانشگاه که قصد ممانعت از آنرا داشتند اقدام به جمع آوری پلاکاردها و بازداشت حاملان پلاکارد ها کردند. در این لحظه دانشجویان دیگر که از قبل آماده بودند به حمایت از این اعتراض و مقابله با عوامل حراست پرداختند و به یکباره به صف دانشجویان معترض پیوستند. تعداد دانشجویان بالغ بر ۳۰۰ نفر بودند. آنها شروع به سر دادن شعارهایی همچون "آزادی برابری"، "مرگ بر دیکتاتور"، "مرگ بر استبداد" و "دانشجو می میرد ذلت نمی پذیرد"، "دانشجو دانشجو حمایت حمایت" کردند. این تحصن اعتراضی به مدت ۱ ساعت ادامه داشت و نیروهای لباس شخصی و اطلاعاتی اقدام به عکس برداری از متحصنین می کردند که با بی توجهی دانشجویان مواجه شد.

در طول تحصن چندین دانشجو نسبت به سیاستهای سرکوب گرانه رژیم سخنرانی کردند که با شعارها و کف زدنهای دانشجویان همراه بود و سرود یار دبستانی نیز چندین بار خوانده شد. در پایان بیانیه تشکل دانشجویی هاوروی که از چند روز قبل در نشریه هاوروی منتشر شده بود، خوانده شد و

امروز پنج شنبه ۲۳ اذر ماه و یک روز قبل از نمایش انتخاباتی شوراهای جمهوری اسلامی دانشجویان دانشگاه آزاد سنندج در تجمعی اعتراض آمیز در صحن (محوطه اصلی) دانشگاه فریاد آزادی و برابری سر دادند.

برنامه دانشجویان برای ۱۶ اذر امسال مرتباً از طرف مسئولین دانشگاه با ممانعت های مختلف روبرو میشد. دانشجویان مصمم به برگزاری برنامه خود بودند و بالاخره موفق شدند تا در این روز تجمع اعتراضی شان را بر پا کنند. آنها در سخنرانی های مختلف و خواستههای آزادیخواهانه و برابری طلبانه خود، گام مهمی در مبارزاتشان را پایه گذاشتند.

این تحصن راس ساعت ۱۱ صبح و با بر افراشتن پلاکاردهایی با عناوینی همچون "آزادی برابری"، "مرگ بر دیکتاتور"، "مرگ بر استبداد"، "هرگونه دخالت خارجی در تعیین سرنوشت خود را محکوم میکنیم" و "دانشجو می میرد ذلت نمی پذیرد" شروع شد.



جمهوری اسلامی در حال اضمحلال است. صحنه سیاسی ایران یکبار دیگر برای ابراز وجود وسیع جنبشها و احزاب طبقات مختلف باز میشود. در این میان به حکم شرایط عینی اجتماعی و مجموعه عواملی که قبلاً بعنوان زمینه های بحران سیاسی-حکومتی امروز ایران برشمردم، بنظر من سه جنبش اصلی در صدر جدالهای سیاسی و اجتماعی دوره جدید قرار میگیرند. همینجا باید روشن کنم که من اینجا از جنبشهای اجتماعی و طبقاتی سخن میگویم و نه احزاب سیاسی. احزاب سیاسی در دل جنبشهای معینی پدیدار میشوند و برای بسیج نیروی این جنبشها و هدایت آنها بر طبق مجموعه سیاستها و تاکتیکهای ویژه ای تلاش میکنند. یک جنبش اجتماعی خاص احزاب متعدد و متنوعی از خود بیرون میدهد. جنبشها در پاسخ به مسائل مبرم اجتماعی و سیاسی و بعنوان جزئی از مبارزه طبقاتی در دوره های کمابیش طولانی تری پدیدار میشوند. احزاب سیاسی، اما، بیانگر فعل و انفعالات سازمانی و مبارزاتی کنکرت تر و دوره ای تر و معمولاً ناپایدارتری در درون این جنبشها هستند.

منصور حکمت (سه جنبش، سه آینده)

دستیار سردبیر:

esmail.waisi@gmail.com

دبیر کمیته کردستان:

husienzade_r@yahoo.com
Tel:0046739855837

سردبیر:

sharifi_abdollah@yahoo.com
Tel: 0046704007620

به حزب کمونیست کارگری-حکمتیست بپیوندید!